



پرخاشگری

ولی الله هاشمپور

مقدمه

چنانچه میزان ابتلاء جوامع بشری به یک موضوع خاص را یکی از معیارهای اهمیت آن موضوع بدانیم به جرأت می‌توان ادعا کرد که پرخاشگری از جمله مسائل عمده و با اهمیتی است که انسان‌ها از گذشته‌های دور تاکنون به صورت گسترده‌ای با آن سرو کار داشته و دارند. نگاهی گذرا به آمار خیره کننده و روزافزون جنایات و درگیری‌هایی که در جوامع انسانی به وقوع می‌پیوندد - که بخش عمده‌ای از آن‌ها ناشی از رفتارهای پرخاشگرانه است - مؤید این ادعا است. به جاست در این‌جا گفتار یکی از نویسندگان (مونتگو ۱۹۷۶) را ذکر نماییم که می‌گوید: «اغلب معتقدند که پرخاشگری انگیزه‌ای است که باید درباره آن بیش‌تر

بدانیم؛ ما به یک‌دیگر حمله می‌کنیم، آسیب می‌رسانیم، و گاهی هم‌دیگر را می‌کشیم، در واقع ما با دشنام دادن یا کوشش در جهت بی‌آبرو کردن دیگران به صورت کلامی پرخاشگری می‌کنیم...»^(۱)

به موازات پیشرفت صنایع و علوم و متحول شدن زندگی بشری، روابط انسانی نیز نسبت به قبل پیچیده‌تر شده است. در این راستا، مشکلات و معضلات روحی و روانی فراوانی در جوامع انسانی به وقوع پیوسته که این امر ضرورت بررسی گسترده و دقیق موضوعات روان‌شناختی نظیر پرخاشگری را ایجاب نموده است. به طوری که امروزه پرداختن به موضوع پرخاشگری منحصر به کتب روان‌شناسی نیست بلکه در دیگر حوزه‌های علمی

هم چون روان پزشکی، آسیب‌شناسی روانی، روان‌شناسی اجتماعی و حتی جرم‌شناسی که یکی از شاخه‌های حقوق کیفری است، از جهات متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است.

در چند دهه اخیر، موضوع پرخاشگری توجه بسیاری از دانشمندان و متخصصان را به خود معطوف کرده است، به گونه‌ای که ده‌ها کتاب و صدها مقاله در خصوص این موضوع به چاپ رسیده است.

اثر حاضر نیز با استعانت از آثار و تحقیقات ارزشمند محققان این علم، برخی از علل و عوامل پرخاشگری را مورد بررسی نموده است.

اما، پیش از بحث، ذکر این نکته ضروری است که «خشم» با «پرخاشگری» تفاوت دارد؛ صاحب نظران معتقدند که: «خشم یکی از هیجانات نیرومندی است که دست آفرینش در انسان نهاده است و از سال‌های اولیه رشد، بروز می‌کند و اغلب رفتارهای پرخاشگرانه را به دنبال دارد». نتیجه آن‌که پرخاشگری هیجان نیست بلکه از آثار حالت هیجانی خشم است و برای فرونشاندن آن و معمولاً همراه آن رخ می‌دهد.^(۲)

پرخاشگری و فرهنگ‌ها

صدق عنوان پرخاشگری بر یک رفتار خاص بستگی به نوع فرهنگی دارد که در

یک جامعه حاکم است. و بدین جهت، امروزه در جوامع غربی به هر نوع تندخویی پرخاشگری اطلاق می‌گردد. در حالی‌که، سابقاً در همین جوامع مفهوم پرخاشگری همراه با حمله به فرد یا شیء به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بوده است. همان‌طوری که امروزه در کشورهای آسیایی مفهوم پرخاشگری این چنین است.^(۳) هم چنین این‌که چه امری سبب خشمگین شدن و رفتار پرخاشگرانه می‌شود، بستگی به نوع فرهنگ جامعه‌ای دارد که فرد در آن زندگی می‌کند. به عبارت دیگر، مردم در همه جای دنیا خشمگین می‌شوند اما خشمگین شدنشان مطابق با قواعد فرهنگی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند.^(۴)

نکته قابل توجه دیگری که در زمینه پرخاشگری و فرهنگ‌ها مطرح است این است که، در تمامی فرهنگ‌ها وجود منافع ضروری برای حیات بشر در پرخاشگری پذیرفته شده است لکن این امر هم قابل قبول همگان است که در صورت عدم کنترل رفتار پرخاشگرانه چه بسا خطرات جبران ناپذیری هم چون قتل به وقوع پیوندد. بدین جهت، همه جوامع باید راه‌هایی بیابند تا مانع از آن شوند که اعضای آن یک‌دیگر را بکشند یا به هم آسیب برسانند. همه مردم رفتار پرخاشگرانه را تا اندازه‌ای کنترل می‌کنند ولی از لحاظ ارزشی که برای آن قایلند، در میزان محدود کردن آن با هم فرق

منجر به تعدی و ظلم نشود. (۵)

تعریف پرخاشگری

به نظر می‌رسد ارائه یک تعریف برای اصطلاح پرخاشگری که مورد قبول همگان باشد امکان‌پذیر نیست زیرا نظرگاه‌های متفاوت درباره این‌که آیا باید پرخاشگری را بر اساس نتایج ملموس و عینی آن و یا بر اساس نیت و مقاصد شخصی افراد تعریف کنیم، باعث پدید آمدن تعریف‌های متفاوتی از پرخاشگری شده است: برخی از روانشناسان پرخاشگری را رفتاری می‌دانند که موجب آسیب دیگران شود یا بالقوه بتواند به دیگران آسیب بزند. این آسیب می‌تواند بدنی مانند کتک زدن، لگد زدن و گاز گرفتن، یا لفظی مانند ناسزاگویی و فریاد زدن و یا حقوقی، مانند به زور گرفتن چیزی باشد. (۶)

ایراد تعریف فوق این است که نسبت به برخی رفتارها که پرخاشگرانه به حساب نمی‌آیند مانعیت ندارد. مثلاً اگر کودکی هنگام بازی، اسباب بازی خود را پرتاب کند اما ناخواسته به فرد دیگری برخورد کند، رفتار وی بر اساس تعریف مزبور، رفتار پرخاشگرانه به حساب خواهد آمد.

تعریف دیگری که برای پرخاشگری ارائه شده است بر نیت فرد پرخاشگر تکیه دارد و پرخاشگری رفتاری دانسته شده که به قصد آسیب یا آزار رساندن از کودک سر بزند. برخی این تعریف را مورد نقد قرار



دارند. برای مثال، در میان قبایل سرخ‌پوست آمریکایی، کومانچی‌ها کودکانشان را جنگجو بار می‌آوردند و حال آن‌که هوپی‌ها و زونی‌ها به فرزندانشان صلح‌جویی و رفتار غیر پرخاشگرانه می‌آموزند. در آمریکای معاصر جوامع هوتری بر صلح‌جویی به عنوان شیوه‌ای از زندگی تأکید می‌کنند و فرزندانشان را طوری تربیت می‌کنند که پرخاشگر نباشد. اصولاً در فرهنگ آمریکایی برای پرخاشگری و سرسختی ارزش قایلند (باندورا، ۱۹۷۳).

در فرهنگ اسلامی گرچه تجاوز و تعدی به دیگران از مصادیق پرخاشگری به حساب می‌آید و امری نامطلوب شمرده می‌شود لکن به افراد اجازه می‌دهد در صورتی که مورد پرخاشگری دیگران واقع شوند از خود دفاع کنند البته به نحوی که

داده و گفته‌اند: نیت امری عینی و ملموس نیست و می‌تواند مورد تفسیرهای گوناگون قرار گیرد. بسیاری از محققان ترکیبی از این تعاریف را پذیرفته‌اند و رفتاری را که موجب آسیب دیگران گردد، پرخاشگرانه می‌دانند، به ویژه اگر فرد بداند عمل او آسیب و آزار دیگران را به دنبال دارد.

در مقام قضاوت نسبت به تعاریف ارائه شده برای پرخاشگری، به نظر می‌رسد قصد و نیت در پرخاشگری دخالت دارد و هر کس با علم حضوری از نیت خود آگاه است و می‌توان از راه آثار مشابه، آن را در دیگران نیز شناسایی کرد و از این جهت، وسیله قابل تفکیک از سایر نیت‌ها و حالات درونی می‌باشد. بدین ترتیب، اگر فرد رفتار خشنی را برای هدفی از روی عمد انجام دهد، رفتار وی پرخاشگرانه تلقی می‌شود، چه از عواقب آن آگاه باشد و چه نباشد.^(۷)

پرخاشگری و رفتار توأم با جرأت

باید به این نکته توجه داشت که رفتار توأم با جرأت به عنوان رفتار پرخاشگرانه محسوب نگردد. گاه رفتاری از فرد سر می‌زند که به منظور کنترل و نظارت بر دیگران و بدون قصد آسیب رساندن است؛ مانند جلوگیری کودک از این‌که مبادا کسی اسباب بازی وی را از چنگش به در آورد. این رفتار جرأت ورزی است که مردم معمولاً بدون جدا سازی صحیح این دو

اصطلاح، شخص با جرأت را پرخاشگر به حساب می‌آورند. برای نمونه، ممکن است کسی را که در جست‌وجوی کالایی است و در این رابطه با دیگران برخوردی مصرانه دارد و به سادگی جواب رد را نمی‌پذیرد، پرخاشگر بدانند، در حالی که او فقط با جرأت است. با توجه به این تمایز است که برای از بین بردن و جلوگیری از ظهور رفتارهای پرخاشگرانه در کودکان، تعلیم و عادت دادن راه‌های جامعه‌پسند با جرأت بودن پیشنهاد شده است.^(۸)

انواع پرخاشگری

پرخاشگری وسیله‌ای: «اگر رفتاری در جهت رسیدن و دستیابی به هدفی خارجی انجام گیرد پرخاشگری وسیله‌ای تلقی می‌شود».^(۹) بر اساس نظر برخی از محققین (بوس، ۱۹۶۶) در پرخاشگری وسیله‌ای از پرخاشگری به عنوان روشی برای ارضای سایر انگیزه‌ها استفاده می‌شود. مثلاً شخصی ممکن است از تهدید استفاده کند تا دیگران را به انجام دادن خواسته‌های خود وادار نماید، یا کودکی ممکن است از پرخاشگری به عنوان روشی برای جلب توجه دیگران استفاده کند.^(۱۰)

بیش‌تر پرخاشگری‌های اطفال خردسال از نوع وسیله‌ای و برای تصاحب شیء مورد علاقه است. آنان با اعمالی مانند هل دادن در تلاشند تا اسباب بازی دیگران



را به چنگ آورند و کم‌تر مواردی است که به قصد آسیب دیگران و از روی عصبانیت اقدام نمایند.^(۱۱)

پرخاشگری خصمانه: در صورتی که پرخاشگری به قصد آسیب دیگران باشد، خصمانه تلقی می‌شود. تعریفی که به نظر اکثریت مناسب است این است که: «پرخاشگری خصمانه هر نوع رفتاری است که هدفش اذیت کردن یا آسیب رساندن به موجود زنده دیگری است که بر انگیزه شده است تا از این رفتار پرهیز کند.» (بارون ۱۹۷۷).

لازم به ذکر است که پرخاشگری خصمانه طیف وسیعی از رفتارها را برمی‌گیرد و ممکن است بدنی یا کلامی، فعال یا غیرفعال و مستقیم یا غیر مستقیم باشد. (بوس ۱۹۶۶). تفاوت پرخاشگری بدنی با کلامی، تفاوت بین آزار جسمی و حمله با کلمات است. تفاوت پرخاشگری فعال با غیرفعال، تفاوت بین عمل آشکار و قصور در عمل است و منظور از پرخاشگری غیر مستقیم پرخاشگری بدون برخورد رودررو است.^(۱۲)

میزان و سن شیوع پرخاشگری وسیله‌ای و خصمانه

پرخاشگری در حقیقت یکی از نمودهای رشد اجتماعی است؛ در پایان یک سالگی، حدود ۴۶ درصد رفتارهای اولیه همسالان

را رفتارهای پرخاشگرانه و متعارض تشکیل می‌دهد. (برونسون ۱۹۸۱) پرخاشگری یکی از ملاک‌های رشد اجتماعی است که در کودک به اشکال مختلف از قبیل خراب کردن، برداشتن اسباب بازی کودکان دیگر، جیغ و فریاد زدن، گریه کردن، زد و خورد کردن و ناسازگاری و اختلاف ظاهر می‌شود.^(۱۳) سال‌های اولیه کودکی و سنین قبل از مدرسه، مملو از پرخاشجویی بوده و در آن بیش از سال‌های قبل و بعد رفتارهای خصمانه مشاهده می‌شود. در این ایام بیش‌تر پرخاشگری‌ها از نوع وسیله‌ای است، در حالی که، پس از طی دوره پیش دبستانی به نوع خصمانه مبدل می‌شود و با رفتارهای ناپسندی هم‌چون یأوه‌گویی و تمسخر همراه می‌گردد. زمانی که کودکان دریابند کودک دیگری قصد آسیب رساندن به آن‌ها را دارد، احتمالاً برای تلافی به جای مضروب ساختن و خراب نمودن اسباب بازی‌های وی، خود او را مستقیماً مورد

حمله قرار می‌دهند.

به موازات رشد سنی کودک، نحوه بروز حالت پرخاشگری از حالت علنی و آشکار به صورت رمزی درمی‌آید. او سعی می‌کند با درونی ساختن خشم خویش، از برخوردهای آسیب رساننده جسمانی و لحظه‌ای کاسته و به تدریج با واکنش‌های غیر مستقیم، فرد مقابل را مورد شکنجه روانی قرار دهد. در سال‌های اولیه کودکی ظهور خشم سریع بوده و به زودی از بین می‌رود، اما در سنین بالاتر، کودک فرا می‌گیرد که رنجش و غم خویش را در درون، محبوس ساخته و آن را در مدت مدیدی با انجام اعمال منفی گرایانه به ظهور برساند. (۱۴)

پرخاشگری مستقیم و غیر مستقیم: این تقسیم‌بندی براساس شناخت و عدم شناخت علت و یا علل پرخاشگری صورت پذیرفته است. اگر علت یا علل پرخاشگری روشن باشد، مثلاً فرد دیگری یا شیء‌ای باعث شده که ما به مقصود خود نرسیم و ما هم آن عامل را می‌شناسیم و از خود رفتار پرخاشگرانه بروز می‌دهیم، در این صورت پرخاشگری مستقیم اطلاق می‌شود، اما در صورتی که عامل پرخاشگری را نمی‌شناسیم مثلاً در اتوبوس به اشتباه با فردی برخورد می‌کنیم و او شروع به پرخاشگری می‌کند، این نوع پرخاشگری را که زمینه‌های قبلی دارد و در حقیقت تخلیه هیجان‌های قبلی است، پرخاشگری غیرمستقیم می‌نامند. (۱۵)

ثبات پرخاشگری

آیا پرخاشگری دوران کودکی، در سال‌های بعد نیز ثابت می‌ماند و اثری پایدار در طول عمر دارد؟ این سؤالی است که عده‌ای از پژوهشگران را به تکاپو انداخته است. در واقع ثبات پرخاشگری، همانند ثبات هوش است؛ همان‌طور که میزان هوش در کودکی می‌تواند حاکی از سطح رشد شناختی آینده باشد، آگاهی از وضعیت پرخاشجویی کودک نیز آینه‌نستاً مناسبی برای مشاهده، تخمین و ارزیابی رفتارهای آتی وی به حساب می‌آید. به احتمال زیاد کسانی که در سال‌های اولیه کودکی به شدت پرخاشجو هستند، در دوران جوانی و بزرگسالی نیز چنین خواهند بود، و افرادی که در کودکی عاری از این ویژگی هستند در دوران بزرگسالی کم‌تر پرخاشگر می‌باشند. برخی از محققان طی تحقیقاتی که رفتار ۶۰۰ آزمودنی را در یک دوره ۲۲ ساله از سن ۸ تا ۳۰ سالگی مورد مشاهده قرار دادند، دریافتند کسانی که در ۸ سالگی پرخاشگری بیش‌تری داشتند، هنوز پس از گذشت سه دهه از عمر خود نسبت به همسالان‌شان خشمگینانه‌تر عمل می‌نمودند و به احتمال قوی از نظر محکومیت‌های کیفری، بد رفتاری با همسر و تخلفات رانندگی نیز در سطح بالاتری بودند. (هیوسان و همکارانش ۱۹۸۴). (۱۶)

تفاوت‌های جنسیتی در پرخاشگری

پسرها پرخاشگرتر از دخترها هستند. این

تفاوت در بیش تر فرهنگ‌ها و تقریباً در همهٔ سنین دیده می‌شود. پسرها بیش از دخترها پرخاشگری بدنی و لفظی دارند (مک کوی و جکلین ۱۹۷۴ و ۱۹۸۰؛ پارک و اسلاپی ۱۹۸۳). از سال دوم زندگی این تفاوت‌ها آشکار می‌شود. براساس مطالعات مشاهده‌ای در مورد کودکان نوپای بین سنین ۱ تا ۳ سال تفاوت‌های جنسیتی از لحاظ تعداد پرخاشگری بعد از ۱۸ ماهگی ظاهر می‌شود و قبل از آن اثری از آن نیست (فاگوت و هاگان ۱۹۸۲). پسرها به خصوص هنگامی که به آنان حمله‌ای می‌شود یا کسی مغل کارهایشان می‌شود، تلافی می‌کنند. در یک مطالعهٔ مشاهده‌ای در مورد کودکان پیش از مدرسه، پسرها فقط اندکی بیش از دخترها مورد حمله قرار گرفتند، ولی دو برابر دخترها تلافی کردند. (به نقل از پارک و اسلاپی، ۱۹۸۳).

چه چیزی این تفاوت‌های جنسیتی را توجیه می‌کند؟ در این مورد، هم توجیهات فیزیولوژیکی ارائه شده و هم توجیهات اجتماعی. بعضی از نظریه پردازان معتقدند که ثبات تفاوت‌های جنسیتی که در همهٔ فرهنگ‌ها و همه حیوانات دیده می‌شود، از شواهد محکم در اثبات دخیل بودن عوامل بیولوژیکی است. البته، مطالعاتی که رابطهٔ بین هورمون‌های جنسی و پرخاشگری را می‌آزماید نتایج مبهمی دربر داشته است. شاید این‌که پسر بچه بالقوه پرخاشگر است یا می‌تواند آن را بیاموزد، علتی

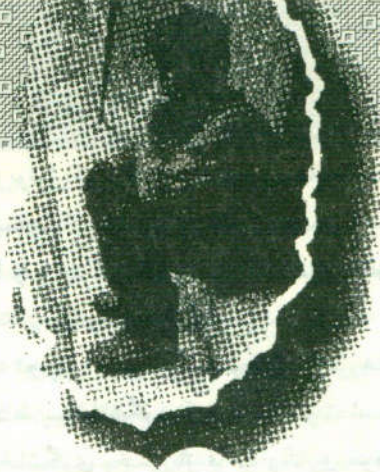
فیزیولوژیکی داشته باشد، ولی محققان در مشخص کردن این‌که نظام زیست شناختی تا چه حد در این مسأله دخالت دارد، چندان پیشرفتی نداشته‌اند.

تجربهٔ اجتماعی پسرها و دخترها از لحاظ پرخاشگری کاملاً متفاوت است. پرخاشگری بخشی از قالب رفتاری مردانه است و غالباً از پسرها انتظار رفتار پرخاشگرانه می‌رود و به طور تلویحی تشویق می‌شود.^(۱۷)

گرچه رفتارهای پرخاشگرانه میان مردان و پسران شیوع بیش‌تری دارد اما بنا به گفتهٔ ابوحامد غزالی زنان زودتر از مردان خشمگین می‌گردند. البته توجه به این نکته لازم است که زنان و دختران گرچه زودتر عصبانی می‌شوند اما در مقایسه با مردان، کم‌تر به رفتارهای پرخاشگرانه اقدام می‌ورزند، و در این جهت تحمل بیش‌تری از خود نشان می‌دهند.^(۱۸)

نقش ادراک مقاصد دیگران در نحوهٔ پرخاشگری

کودک خردسال که به تدریج شروع به شناخت انگیزه‌های خود و دیگران می‌نماید، برای این‌که رفتار وی پرخاشجویی آشکار تلقی نگردد، راه‌هایی را برای برخورد با این انگیزه‌ها فرا می‌گیرد. او ممکن است قبل از کسب این شناخت، از غریبه‌ها بهراسد و فقط نسبت به افرادی که



و جهانیان را خصمانه و تهدیدآمیز تلقی می‌نمایند. البته طبق برداشت‌های داج و فریم (۱۹۸۲) شاید بتوان برای دیدگاه‌های ویژه کودکان پرخاشگر مبنایی در واقعیت جست‌وجو نموده و ریشه آن را در تجارب خاص آنان یافت. زیرا آنان علاوه بر این‌که بیش از بقیه همسالان خویش آغازگر رفتارهای پرخاشگرانه بی‌دلیل هستند، بیش از سایرین نیز در تیررس حملات خشم‌گینانه واقع می‌شوند.^(۱۹)

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مهدی محی‌الدین بناب، روان‌شناسی انگیزش و هیجان، تهران، نشر دانا، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۵۵.
- ۲- روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۹۵.
- ۳- محمدکریم خداپناهی، جزوه روان‌شناسی فیزیولوژیک، ارائه شده در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۷، ص ۴۶.
- ۴- کارون تاواریس، روان‌شناسی خشم، ترجمه احمد تقی‌پور و سعید درودی، تهران، نشر خاتون، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۵۸.
- ۵ و ۶- هزی پاول ماسن و همکاران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، مرکز نشر، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۷، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.
- ۷- منبع شماره ۲، ص ۴۹۵.
- ۸ و ۹- هزی پاول ماسن و همکاران، پیشین، ص ۴۲۶.
- ۱۰- مهدی محی‌الدین بناب، پیشین، ص ۵۶.
- ۱۱- منبع شماره ۲، ص ۴۹۶.
- ۱۲- مهدی محی‌الدین بناب، پیشین، ص ۵۶.
- ۱۳- روان‌شناسی (۲)، ص ۸۲۲.
- ۱۴- منبع شماره ۲، ص ۴۹۷.
- ۱۵- کریم خداپناهی، پیشین، ص ۴۷.
- ۱۶- منبع شماره ۲، ص ۵۰۰.
- ۱۷- هزی پاول ماسن و همکاران، پیشین، ص ۴۳۰.
- ۱۸- ملامحسن فیض کاشانی، المحجة البیضاء، ج ۵، مکتبه الصدوق، تهران، ص ۳۰۵.
- ۱۹- مهدی محی‌الدین بناب، پیشین، ص ۶۱.

به گمان وی قادر به تلافی نیستند پرخاش نماید. البته این امر چه بسا کودک را به سوی کسب عادت پرخاش به افراد ضعیف و اجتناب از آن در برخورد با افراد قوی سوق دهد. گرچه کودکان به موازات رشد، در پی بردن به نیت دیگران توانایی‌های روزافزون کسب می‌نمایند، اما در شناخت صحیح نیت دیگران با یکدیگر تفاوت دارند. برخی از آنان به ویژه کودکان بسیار پرخاشگر در این زمینه مشکلات بیش‌تری دارند. براساس نظریه داج (۱۹۸۲) در موارد رفتارهای مبهم که نیت پرخاشجویانه و یا نیکوکارانه واضح نیست، نحوه برخورد کودکان شدیداً پرخاشگر متفاوت از سایر خردسالان است. احتمالاً در وضعیت‌های مبهم، این افراد واکنش خصمانه نشان می‌دهند، چنانچه گویی طرف مقابل در رفتار خود قصد آسیب رساندن و پرخاش داشته است. پسران پرخاشگر کردار دیگران را به گونه‌ای خاص تفسیر نموده و بیش از بقیه، پرخاشگری را در دیگران می‌بینند، تا آن‌جا که گویی جهان